

از: سید محمد علی جمالزاده - ژنو

« آینه گو عیب تو بنمود راست
خودشکن ، آینه شکستن خطاست »

بزد من آن کس نکو خواه تست
که گوید فلان چاه در راه تست
هر آن کس که عیبش نگونند پیش
هنر داند از جاهلی عیب خویش
مگو شهد شیرین شکر فایق است
کسی را که سقمونیا لایق است
ز دشمن شنو سبیرت خود که دوست
هر آنج از تو آید بچشمش نکوست
وبال است دادن برنجور قند
که داروی تلخش بود سودمند
چه خوش گفت آن مرد داروفروش
شفا بابت داروی تلخ نوش

(سعدی)

« خلیقات » ما ایرانیان

(قسمت اول)

مجله « مسائل ایران » در شماره ۴ دوره دوم خود (اول بهمن ۱۳۴۲) از « یاران صاحب نظر » خود تقاضا نموده است که « راجع بخلقیات یک ایرانی امروز آئینه تمام نمائی تهیه نموده برای استفاده هم مشربان بدقت مجله بفرستند » .

همچنانکه خود مجله تذکر داده است « این کار گرچه ظاهراً ممکن است یک تفنن ادبی بنظر بیاید ولی درحقیقت فوق العاده مهید و برای ناظران مسائل ایران قابل استفاده میباشد » .

باید دانست که « یک نفر ایرانی امروز » از بسیاری جهات و بخصوص از لحاظ اخلاق و یا بقول « مسائل ایران » از حیث « خلیقات » تفاوت زیادی با ایرانی دیروز و پریروز ندارد و لهذا عموماً آنچه را درباره ایرانیان دیروز و پریروز گفته اند درباره ایرانیان امروز هم (با پاره ای تفاوت های غیر مهم) میتوان صادق دانست و ازینرو میتوان چنین استنباط نمود که مقصود و منظور « مسائل ایران » همانا جمع آوری و نشان دادن داوریهائی است که از جانب بیگانگان (و حتی خودمانیها) در حق ما ایرانیان و بخصوص درباره اخلاق (یا « خلیقات ») ما بعمل آمده است .

از قدیم‌الایام تا با امروز و از هرودوت ابوالمورخین و کتزیاس و کزنفون یونانی گرفته تا مورخین روم غربی و شرقی و عربها و اقوام قدیمی دیگر حتی ارمنیها و چینیها تا برسد بزمانهای نزدیکتر و دوره توسعه روابط و مناسبات بین‌المللی و آشنائی بیشتر بیگانگان با ایران درباره اخلاق و اطوار ما از خوب و بد و زشت‌وزیبا مطالب بسیار نوشته‌اند .

جمع‌آوری آن‌همه مطالب و مقولات و منقولات پراکنده کار آسانی نیست ولی شاید بتوان گفت از جمله کارهایی است که عاقبت روزی باید صورت پذیرد . چیزی که هست امروز اقدام بچنین عملی کاری نیست که از جانب اکثریت هموطنان ما پاداش نیکو و اجر بسزائی داشته باشد و بقول فرنگیها کاری خواهد بود «حق‌ناشناس» یعنی نه‌تنها تعبیر خدمت نخواهد گردید بلکه در نظر بسیاری از هموطنان ما حکم گناه و خیانت را پیدا خواهد کرد و کسی که بچنین کاری دست بزند و بانی و فاعل چنین امری بگردد ممکن است بغیر از لعنت و نکوهش و نفرین مزدشستی نداشته باشد .

اما از طرف دیگر اگر درست دقیق شویم و باحداقت و مصلحت - بینی واقعی قضیه را در ترازوی سنجش بگذاریم و بقول مولوی یادیده علت شکاف و بانظر سبب سوراخ‌کن در اسباب و علل عقب‌ماندگی خودمان ببندیشیم قطعاً باین نتیجه منطقی و معقول خواهیم رسید که همین معایب و نقایص اخلاقی است (حالا چه کار داریم که این معایب و نواقص (۱) چرا بوجود آمده و کی و از کجا بوجود آمده است) که مانند تخته‌سنگهای زمخت و خارهای مگیلان پرآزار و پرزیران قدم‌بقدم درطول مسیر و جاده‌ما راه ترقی و سیادت و رستگاری را بر ما دشوار ساخته است و رویهم‌رفته علت‌العلل اینکه ما ایرانیان با آن همه گذشته‌های تاریخی توانسته‌ایم شانه بشانه و هم‌کاب با ملت‌های نو خاسته جلو برویم و همچنانکه دارای صفات و مواهب معنوی درونی تمدن هستیم از نعمات مادی و ظاهری آن نیز برخوردار باشیم همین معایب اخلاقی و امراض روانی ما بوده است و امروز هم اگر بخواهیم آرزوی قلبی خود را عملی بسازیم و در طریق ترقی و رفاه و عافیت قدم‌های مؤثر برداریم قبل از همه چیز باید بدفع و رفع این موانع سهمناک بپردازیم ولی از طرف دیگر چگونه امکان‌پذیر است که بادشمن نشناخته بچنگیم و بر علت و مشکلی غالب آئیم که بر ما مجهول مانده است و نخواسته‌ایم زیر بار قبول آن برویم ، آیا ممکن است که انسان برای مرضی که حاضر نیست وجود آنرا در بدن خود تصدیق نماید و حتی در صد نیست که در تشخیص علمی و فنی آن قدمی بردارد علاج و درمان بیابد .

(۱) راقم این سطور «نقایص» و «نواقص» هر دورا تمثلاً در عبارت آورده است تا برساند که هر دو را صحیح میدانند ولو بزعم گروهی از دانشمندان که استعمال استمراری را از جانب اکثریت مردم میزان صحت و سقم قرار نمیدهند مجاز نباشد .

در تورات آمده است که «انسان طبعاً دروغگو است (۱)» و رومیهای قدیم معتقد بوده‌اند که «انسان برای هم‌جنس خود حکم گرگ دارد (۲)» و مسیحیان به «گناه‌اصلی» که با فطرت انسانی سرشته است معتقدند و در کلام‌الله مجید خودمان هم انسان «ظلوم و جهول» خوانده شده است و اولاد آدم همواره «جایز الخطا» بوده و خواهند بود و برآستی که «بی‌عیب خداست» و چنانکه هزار سال پیش ازین شیخ ابواسحق کازرونی از عرفای بزرگ ما فرموده :

«درین جهان هیچکس حتی برگزیده‌ترین مردمان از گناه بدور نیست (۳)»

صفات پسندیده ایرانیان

در اینصورت اگر بحق یا ناحق معایبی برای ما می‌شمرند نباید زیاد برآشته و متألم باشیم. ما باید فکر کنیم که تمام بیگانگانی که با ما ایرانیان رفت و آمد و سروکار و نشست و برخاست و آشنائی پیدا کرده‌اند تقریباً همه بالاتفاق و یک‌زبان گفته و نوشته‌اند که ما ایرانیان مردمی با استعداد و تمدن‌منش و خون‌گرم و باعاطفه هستیم و در معاشرت با دیگران دارای خاصیت‌های ممتاز بسیار مطلوب و دل‌بندی هستیم که عموماً ستوده‌اند و رویهمرفته ما را کاملاً «مدنی» دانسته‌اند و ما را تیزهوش و سریع‌الانتقال و حاضر جواب و خوش‌مشرّب و خوش‌مزّه و خوش‌زبان و خوش‌سلیقه و باذوق و خوش‌صحبت و خوش‌معاشرت شناخته‌اند و تقریباً همه بدون استثناء تصدیق نموده‌اند که ایرانی آدمی است بلندنظر و مبادی آداب و مهمان‌نواز و دست‌ودلباز و عموماً آبرومند که با سیلی صورت خود را گلگون نگاه میدارد و خلاصه آنکه مردم ایران را با قابلیت و استعداد و صاحب لیاقت میدانند و سرباز ایرانی را از لحاظ قناعت و باندک راضی بودن و قبول سختی و مشقت و حتی شجاعت و از خودگذشتگی می‌ستایند و روستائیان ایرانی را یعنی اکثریت کامل ساکنین آب‌و‌خاک این کشور را زحمتکش و قانع و وفادار و خوش‌باطن و باایمان و اهل رضا و توکل میدانند. دانشجویان ما در مدارس فرنگستان عموماً بالاتر از حد متوسط هستند و حتی عدّه‌نسبتاً قابل‌توجهی از آنها از جمله دانشجویان ممتاز بحساب می‌آیند و هزار و چهارصد سال پیش در حق ما گفته‌اند که «اگر علم در ثریا باشد

(۱) عبارت لاتینی این جمله مشهور است و از این‌قرآز می‌باشد :

“Omnis homo mendax”

(۲) عبارت لاتینی این جمله از کلام پلوت شاعر مشهور رومی بدین‌طور است:

“Homo homini lupus”

(۳) بنقل از کتاب بسیار عالی «فردوس‌المرشدیه فی‌اسرار‌الصمدیه» در شرح

حال شیخ ابواسحق کازرونی (۳۵۲ - ۴۲۶ هجری قمری) تألیف محمودبن عثمان

(در سنه ۷۲۸ هجری قمری) بکوشش ایرج افشار (شماره ۵ از انتشارات «در راه

دانش»، طهران، ۱۳۳۳ ش. صفحه سی و یک از مقدمه بقلم ایرج افشار).

مردمی از مردم پارس بر آن دست خواهند یافت .
و استقبالی که مردم ایران و بخصوص روستائیان از «سپاه‌دانش» کردند بخوبی علاقه و عشق ایرانیان را بعلم و دانش میرساند . همین‌اواخر در یکی از روزنامه‌های ایران میخواندم که یک نفر رعیت آخوندکوری را برای درس دادن به بچه‌هایش اجیر نموده‌است و می‌گفته‌است که گرچه ما خود قدرت و استطاعت نداریم که گوشت بخوریم و این آخوند از ما گوشت تقاضا میکند و از هر کجا شده است برای او گوشت تهیه میکنیم که حتی المقدور بماند و بچه‌های من بی‌معلم و بی‌درس نمانند .

آیا همین بیگانگان بصد زبان از سلیقه ایرانیان بتحسین و تمجید سخن زده‌اند . آیا در کتاب نمیخوانیم که «حقا که ایرانیها طبع شاعرانه دارند . از سردر خانه و پرده اطاق و آئینه خلوتشان گرفته تا شانه ریش و طاس حمام و تخته بازی و سفره نان و فرش زیر پایشان و حتی قاشق آش و شربتشان هر یک آیت و نمونه‌است از ذوق و شوق این مردم یک لاقبا که باشکم گرسنه و جیب خالی تکیه بر اریکه استغنا زده قدم را از کنگره عرش پائین‌تر نمیگذارند و سلطنت‌را در پاکبازی و سبکباری دیده پشمن— کلاه خویش را بصد تاج خسروی نمی‌فروشند » .

پروفسور براون که ایران و ایرانی را بهتر از هر کس میشناخت گفته‌است که در همین زمانهای اخیر ایرانیان در دو مورد چنان شجاعت و فداکاری و ایمان و جان نثاری از خود بمنصه ظهور رسانیدند که کاملاً زنده بودن و حق جوئی و جوانمردی آنها را باثبات رسانید یکی در موقع ظهور باب (۱) و دیگری در موقع انقلاب مشروطیت .

تمام مورخین طرز رفتار و بزرگواری اولین پادشاهان ایران را با دشمنان مغلوب و منکوب خود ستوده و میستایند و حتی دشمنان ما یکی از ارکان اساسی تربیت ایرانیان قدیم را راست‌گوئی و احترام برآستی شمرده‌اند و ادبیات فارسی ما که هزار سال عمر دارد یکی از شامخ‌ترین کاخهای معنوی دنیا بحساب می‌آید که هر روز قدر و مقام آن بهتر و بیشتر روشن میشود .

در بیست و چند قرن پیش از این یونانیان دشمن خونی ما ایرانیان بودند و باوجود این مورخ بزرگ آنها هرودوت که اورا ابوالمور خین خوانده‌اند بیست و چهار قرن پیش در حق ایرانیان چنین گفته است :

«ایرانی مجاز نیست از چیزی که عملش قبیح و غیر مجاز باشد سخن براند و در نظر آنها هیچ چیز شرم انگیزتر از دروغ گفتن نیست و از دروغ گذشته قرض کردن هم در نزد آنها بغایت زشت و مکروه است و

(۱) حکیم ودانمند بسیار معروف فرانسوی ارنست روان در کتاب پیراج خود «حواریون» شهادت واز جان گذشتگی هواداران سیدعلی محمد باب‌را در موقی که بامر ناصرالدین‌شاه آنها را بقتل میرسانیدند با ایمان و رشادت فوق‌العاده‌هواداران حضرت مسیح در آغاز ظهور مسیحیت مقایسه نموده‌است .

برای این زشتی علتی که بیان میکنند این است که میگویند آدم مقروض گاهی مجبور میشود دروغ بگوید .

تفاوتهای اخلاقی ما با دیگران

شماره کتابها و مقالاتی که بیگانگان در حق ما و مملکت ما و اخلاق ما نوشته‌اند برنگارنده معلوم نیست ولی همینقدر است که میتوان با اطمینان خاطر گفت که صدها کتاب و هزارها مقاله و رساله نوشته و انتشار داده‌اند . در بسیاری از این کتابها و مقالهها و رسالهها درباره اخلاق ما و پدران ما مطالب بسیاری از خوب و بد نوشته‌اند که متأسفانه باید ادعان نمائیم که بدیها عموماً بر خوبیها میچربد . اما کدام ملت و قومی در دنیا وجود دارد که اخلاق و اطوارش از خوبی و بدی وزشت و زیبا ترکیب نیافته باشد . چیزی که هست بسیاری از خوبیها و بدیها وزشتیها و زیباییها نسبت بزمان و مکان متفاوت و تغییر پذیر است و این معنی را حکیم بزرگ فرانسوی پاسکال (که در همین اوقات ملت فرانسه بیادبود سیصدمین سال وفات او مراسم بسیار دامنه‌داری بعمل می‌آوردند) بنحو بسیار روشنی بیان نموده است که در سرتاسر جهان معروف است و بزرگان خود ما نیز مانند عطار و مولوی قرنهای قبل از پاسکال همان افکار و عقاید را با فصاحت تمام بیان نموده‌اند . پس معلوم میشود که هر قوم و ملت و هر گروهی از مردم بعلل و اسباب متعدد و مختلف دارای اخلاق و اطواری میشوند که چه‌سا در نزد خودش پسندیده و مقبولست در صورتیکه مردم دیگری آنها نمی‌پسندند و نکوهیده و مکروه می‌شمارند . مثلاً آیا تقصیری بر ما ایرانیان است اگر فرنگیها معمولی‌ترین تعارفهای ما را از قبیل «جانم» ، «عزیزم» و «قربانت شوم» و «تصدقت کردم» و «فدایت شوم» که مانند «شرآمی» (۱) فرانسوی و «ماین لیبر» (۲) آلمانیها در حقیقت تعارف محض است و معنی و مفهومی ندارد بمعنای تحت‌اللفظی آن ترجمه میکنند و مایه تعجب و استهزاء قرار میدهند . ایرانی بجای لفظ «شما» برسم ادب و احترام «سرکار» و «سرکار عالی» و «جناب عالی» و «جناب مستطاب عالی» و «قربان» میگوید و بجای «من» از طریق تحقیر نفس خود و تعظیم طرف «بنده» و «فدوی» و «داعی» و «ذره بی‌مقدار» و «خاکسار» و غیره استعمال میکند و بجای «برو» «بفرمائید» میگوید و بجای «بیا» «تشریف بیاورید» مینویسد آیا این عادات و رسوم را که سرتاسر لطافت و ادب است باید مورد طعن و طنز و مسخره قرارداد . فرنگیها خودشان هم در سوابق ایام بهمین طرز و اسلوب چیز مینوشتند و سخن میراندند و رفتن رفته با توالی شهر و سنوات کار را بر خود سهل گرفتند و نوشتن و گفتن را ساده‌تر ساختند و لابد حوادث دوران و جریان زمان ما را نیز روزی در همین راه و جاده خواهد انداخت چنانکه امروز هم آثار و مقدمات آن آشکار و عیانست اما ما نباید فریب حرفهای دیگران را بخوریم و تصور نمائیم که وقتی بجای «قبولدارم» میگوئیم «بچشم» و یا بجای «مرسی» فرنگی

1 - Cher ami

2 - Mein Lieber

میگوئیم «دست شمارا میبوسم» مرتکب معصیت کبیره شده‌ایم .
 فرنگیها وقتی بهم میرسند بیکدیگر دست میدهند در صورتی که
 ما سلام میدهیم و طرف جواب سلامان را با «سلام علیکم» میدهد و باید
 تصدیق کرد که با هوای گرم ایران و عرق کردن دستها سلام بردست دادن
 ترجیح دارد آنها برسم ادب کلاهشان را از سر برمیدارند در صورتی که ما
 اگر کلاهمان (زمانی که دارای کلاه خودمانی خودمان بودیم) را از سر
 در مقابل بزرگی برمیداشتیم علامت بی ادبی بود . ما ایرانیان عموماً پدیرمان
 «شما» میگوئیم و «شما» خطاب میکنیم ، فرنگیها پدیرشان «تو» میگویند .
 آیا این اختلافات را میتوان دلیل تقدم آنها بر ما قرار داد .

در ادبیات ما که از جمله بهترین ادبیات دنیاست صنعت تضمین و
 استقبال در شعر که در حقیقت نوعی از تقلید است در نزد شعرای ما فن و
 هنر شمار میرود و حتی شاعر بزرگوار و بلند پایگاهی چون حافظ نه تنها
 سعدی را تضمین نموده است بلکه حتی مثلاً درین بیت مصرعی از سعدی را
 عیناً در شعر خود آورده است :

«سر پیوند تو تنها نهدل حافظ راست کیست آن کش سر پیوند تو در خاطر نیست»
 که تضمین ازین بیت سعدی است :

«کیست آن کش سر پیوند تو در خاطر نیست

یا نظر با تو ندارد مگرش ناظر نیست»

در صورتیکه تقلید در میان ادبای فرنگستان کار پسندیده‌ای نیست
 و از آن سخت احتراز میجویند . و هکذا شعرا و ادبای ما در اختیار موضوع
 برعکس فرنگیها ابداء و امتناعی ندارند که همان موضوعی را اختیار
 نمایند (از قبیل «لیلی و مجنون» و «یوسف وزلیخا» و «شیرین و فرهاد»
 و غیرهم) که شعرای دیگر موضوع منظومه خود قرار داده بودند .

جیمس موریه نویسنده انگلیسی در کتاب بسیار عالی خود
 «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» که از شاهکارهای ادبی دنیا بشمار میآید
 و منقدین بزرگ آنرا در ردیف «هزار و یک شب» و «ژیل بلاس» میگذارند
 و بهترین توصیف اخلاقی ما ایرانیان است در همین کتاب در وصف تفاوتها
 که بین اخلاق ایرانیها و فرنگیها موجود است (و یا در زمان فتحعلی شاه
 موجود بوده است) شرحی دارد که از آن جمله است (۱) :

«رفتار و کردار فرنگیها طابق النعل بالنعل با رفتار و کردار

ما ایرانیان مخالفت . من بعضی را میگویم و تو پاره‌ای را
 بر آن حمل و قیاس کن . فرنگیان بجای اینکه موی سر را
 بتراشند و ریش بگذارند ، ریش را میتراشند این است که در
 چانه مو ندارند ولی سرشان چنان از مو انبوه است که گویاندر
 کرده‌اند دست بان تزنند . فرنگیان بر روی چوب می‌نشینند
 و ما بر روی فرش وزمین می‌نشینیم . فرنگیان با کار دو چنگال
 غذا میخورند و ما با دست و پنجه میخوریم . آنان همیشه

(۱) بموجب ترجمه فوق‌العاده ممتاز میرزا حبیب اصفهانی که با شتاب عموماً

شیخ احمد روحی نسبت داده شده است .

متحرکند و ما همیشه ساکنیم . آنان لباس تنگ میپوشند و ما لباس فراخ میپوشیم . آنان نماز نمیگذارند و ما روزی پنج نوبت نماز میخوانیم نزد ما اختیار بامرد است و نزد ایشان بازن . زنان ما راست باسب سوار میشوند و زنان آنان یکجوری . ما نشسته قضای حاجت میکنیم و ایشان ایستاده . آنها شراب را حلال میدانند و کم میخورند و ما حرام میدانیم و بسیار میخوریم . اما آنچه مسلم است و جای انکار نیست این است که فرنگیان نجس ترین و کثیف ترین اهل زمینند چرا که همه چیز را حلال میدانند و همه جور جانور و حیوان را میخورند حتی خوک و سنگ پست و قورباغه و خرچنگ را بی آنکه دلشان برهم بخورد . مرده را بادست تشریح میکنند بی آنکه بعد از آن غسل میت بجا آورند ، نه غسل جنابت دارند و نه تیمم بدان غسل

« غسل »

میتوان قدم را بالاتر گذاشت و گفت در نزد ما ایرانیان مادامی که ادارات ما دارای انضباط کافی نگر دیده است و چرخها و مهرها بطور دلخواه و چنانکه شاید و باید نمی چرخند ، تعارف و پیشکش و روغنی که با آن سیل را چرب میکنند و حتی رشوه (که اسم دیگرش را «بینه مسکوک» گذاشته اند و در حقیقت حلال هر مشکلی است و بدون آن بسیاری از مشکلات مردم تهیدست و بی عنوان هرگز راه حل نخواهد پیمود و چه بسا کارها که معوق خواهد ماند) بغایت مفید است و بهمین ملاحظه قرنهایست که جزو عادات و رسوم ملی ما گردیده است و تقریباً حکم یک نوع عوارضی را پیدا کرده است که تمام ایرانیان مقدار و اندازه آنرا از دادن و گرفتن و هکذا موارد استعمال و طرز و شیوه اجرای آنرا مانند اصول دین و فروع دین میدانند و بسینه بسینه از پدران بفرزندان و از اسلاف باخلاف میرسد و هر کس در موقع ضرورت بدان متوسل میگردد و بشرایط آن عمل مینماید و همچنانکه بدرخت دخیل می بندند و با ما مزاده و سقاخانه شمع میبرند بوسیله همین تعارف و رشوه و پیشکش بسیاری از حاجات قضا و مشکلاتی زیادی آسان میگردد و رو بهمرفته این عوارض و رسوم غیر رسمی حکم همان پولی را پیدا کرده است که مسیحیان کاتولیک مذهب روزهای یکشنبه برسم خیرات و میرات و سهم کشیش در کلیسا در ظرف تکدی پرسر و صدای آخوندهای خود میریزند و صدایشان هم درنمی آید . از طرف دیگر همین چیزی که ما اسم آنرا «رشوه» گذاشته ایم مادامی که حقوق و عایدات گروه انبوهی از کارمندان رسمی ما کفاف معاش و جواب آب و نان آنها و عیال و اطفال آنها زاندهند در حقیقت نوعی از صدقه و خیرات و حتی میتوان گفت نوعی از بیمه های اجتماعی همگانی است که مردم حاجتمند بهمین نوع محتاج و مستحق خود میپردازند و جای دوری نمی رود و از کجا که ثواب هم نداشته باشد . و آنکه آیا مملکت و مردمی در دنیا میتوان یافت که در آنجا تعارف و پیشکش و رشوه وجود نداشته و شیئی مجهول باشد . اما فرق معامله در درجه شیوع و تواتر و توالی و اندازه و مقدار است . این کارها در میان مارواج

بیشتری دارد و در نزد آنها بلکه خیلی کمتر باشد اما فی حد ذاته در میان آنها نیز کم و بیش دیده میشود در صورتیکه در میان ما حکم نان حلال را پیدا کرده است و آب روان را . شنیدم که یک نفر آمریکائی که چندی در ایران زندگی کرده بود گفته بود درست است که حیف و میل و ریخت و پاش و اختلاس و ارتشاء در میان ما امریکائیها هم کم نیست ولی تفاوت معامله در این است که شما ایرانیان وقتی میخواهید کاری را انجام بدهید و پای دولت در میانست و مثلاً موقعی که باید پلی بسازید معمار و مهندس و مقاطع کار و ادارات رسمی و غیر رسمی بدست و پا میافتند و رویهمرفته لااقل نصف اعتباری را که برای این کار تخصیص داده شده است بجهت میزنند در صورتیکه در امریکا بجای پنجاه درصد عموماً بده الی بیست درصد قانعند . مقصود این است که معایب اخلاقی وقتی از حدود معقولی (گرچه سوء اخلاق هر ذره اش خرواری عیب و زیان دارد) گذشت موجب خذلان و خانه خرابی و لعن و نفرین میگردد .

تغییر احوال ما ایرانیان

ما ایرانیان امروز باید کلاه خود را قاضی نموده ببینیم در صورتی که حتی در زمان فتحعلیشاه یک نفر از دانشمندان همین فرنگیها موسوم به سرجان ملکم که ما و مملکتمان را خوب میشناخته و حتی اولین کسی است که تاریخ جامع و عالمانه مملکت ما را نوشته در همان زمان در باب مملکت ما در سفرنامه خود نوشته است :

« آدم در ایران بندرت اشخاصی را می بیند که تهیدست باشند و من باید اقرار نمایم که تا آنجائی که شخصا توانستم تشخیص بدهم در تمام ممالکی که دیده ام ایران از تمام آنها کمتر گدا دارد »

امروز چنین سخنی بنظر بسیار عجیب می آید و شاید خالی از اغراق نباشد اما گوینده هم آدم نادانی نبوده که زیاد بی اساس حرفی بزند. در هر صورت اکنون باید دید چطور شد که کار ما ایرانیان که خود را عموماً آن همه باهوش و زرنگ و رند میدانیم و معتقدیم که کلاه بر سر فلک میگذاریم کارمان بجائی رسیده است که همین فرنگیها میگویند امروز در دنیا کمتر مملکتی پیدا میشود که بقدر ایران آدم گرسنه و گدا داشته باشد. مگر نه این است که ما با همین حرفهای غلط دل خودمان را خوش ساخته ایم و رفته رفته در مقابل اجناس خارجی داروندارمان در جیب و کیسه همین فرنگیهای که بعقیده ما ساده لوح و کودن و زودباور هستند رفته است . در این صورت آیا آنها زرنگ و رند و باهوشند یا ما گرسنه دلشادها . البته ممکن است که یک نفر حاج عبدالغنی در میان ما پیدا شود که در یک معامله خصوصی کلاهی هم سر طرف فرنگی خود گذاشته باشد ولی رویهمرفته همه کلاهها از نادانی و غرور بیجا بر ما رفته است و هنوز هم میرود و بلاشک مادامی که نفهم و سست اخلاق بمانیم تمام دنیا ما را نفهم و سست اخلاق خواهند دانست و تا بتوانند نه تنها ما را خواهند دوشید بلکه باصطلاح

تو کو کمان هم خواهند رفت .

چنانکه در پیش مذکور گردید خارجیان عموماً ما ایرانیان را تیزهوش و حاضر جواب و خوش زبان و مجلس آرا و تودل برو میدانند ولی این صفات بیشتر جنبه ظاهری دارد و چندان ربطی باحوال باطنی ندارد که اسم آنرا اخلاق (ویا «کاراکتر» که در فارسی کلمه‌ای که درست آن معنی را برساند گویا نداریم و خصال و جوانمردی و مردانگی درست آن مفهوم را نمیرساند) گذاشته‌اند و عبارتست از رعایت شرایط راستی و درستی و شرافتمندی و حقیقت گوئی و حقیقت جوئی و امانت و فداکاری و جرئت و شجاعت و شهامت و نیکو کاری و خیرخواهی و جوانمردی . و متأسفانه ایرادی که بیگانگان بما میگیرند بطور عموم درباره همین اخلاق درونی است و بدبختانه وقتی این قبیل ایرادها تکرار بشود رفته رفته حکم «شناسنامه» را پیدا میکند و مارک بین‌المللی بر آن خورده میشود و بصورت «قولی است که جملگی برآند» درمیآید و بیم آن میرود که امروز قضاوت دیگران در حق ما بهمین صورت درآمده باشد .

مردم دنیا مجبور نیستند که تنها صفات خوب و پسندیده ما را بستانند و در مقابل معایمان لب فرو بندند .

در خاطر دارم هنگامی که سی و پنج سال پیش در برلن زندگی میکردم روزی میرزا رضاخان تربیت که اکنون سالیان دراز است که در شهر اسوان در جنوب مصر ساکن و معتکف گردیده است عصبانی و خشمگین باداره روزنامه «کاوه» آمد که در کتاب بزرگ لغت آلمانی (گویا فرهنگ بروکهاوس) درباره اخلاق ایرانیان مطالب بسیار زننده نوشته‌اند و از آن جمله ایرانیها را بدروغگوئی و نادرستی متصف داشته و بتجار آلمانی توصیه کرده‌اند که در معامله و دادوستد با ایرانیان بسیار هوشیار و محتاط باشند. تربیت (خدا او را حفظ کند) بسیار برافشته بود و شرحی هم برسم پرخاش باداره آن فرهنگ نوشت که دیگر نمیدانم تأثیری نمود یا نه و نتیجه‌ای بخشید یا نبخشید . و همچنین مکرر شنیده شده است که در بعضی از شهرهای فرنگستان که جوانان ایرانی در آنجا زیادند مردم شهر حاضر نیستند اطاق با آنها اجاره بدهند (۱) و خودم میدانم که در یکی از کانتونهای سویس تنها وقتی حاضر میشوند که دختر بجوانان ایرانی بدهند که آن جوان قبلاً مبلغی در صندوق اداره کدخدائی بسپارد که اگر احیاناً دختر در ایران ناراضی و ناراحت بود بتواند برای مراجعت بمملکتش از آن مبلغ استفاده نماید .

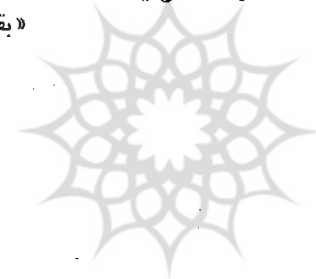
حالا باید دید که آیا باتمام این مقدمات میتوان منکر شد که ما ایرانیان در قبال صفات و خصلتهای ممدوحی که داریم و عموماً مورد تصدیق خودی و بیگانه است هیچ عیب و نقصی در کارمان نیست . اگر بخواهیم پا بروی حق گذاشته منکر بشویم نه تنها به بی‌انصافی متصف خواهیم شد بلکه

(۱) باید اعتراف نمایم که خودم شخصاً ندیده‌ام ولی بکرات از خودی و

بیگانه شنیده‌ام .

ستم بخود و بفرزندان و ملک و ملت خود خواهیم کرد .
 افراط و تفریط و تعصب و بی‌انصافی دردی را دوا نمیکند. مایاید
 اعتراف نمائیم که ایرانیان هم مانند همه مردم دنیا ترکیب و معجوننی هستند
 از خوبی و بدی و زشتی و زیبایی و اگر در میان ما ایرانیان افرادی را
 (که بدبختانه تعدادشان کم نیست) سراغ داریم که برآستی شایسته نام شریف
 آدمی نیستند و بالتمام اهل حلق و حلقند و بجز پول که اسمش را «بینه»
 مسکوک» گذاشته‌اند و مقام و اعتبار بهیچ چیز دیگری اعتنا ندارند در عوض
 گروه انبوه خلق ازین عوالم بدور است . در اینجاست که شاید اشخاص
 بدبین بگویند که «عفت بی‌بی از بی‌چادری است» و «خدا خرا دید و
 شاخش نداد» و همین افراد سربزیر و معقول هم اگر میدان بدستشان بیفتد
 بیداد خواهند کرد و شناوران قابلی هستند که آب نمی‌بینند و الا در کار
 ظلم و عدوان شناگران قابلی از کار درخواهند آمد . در جواب خواهیم
 گفت که بیشتر مردم دنیا همین حال را دارند و اگر اثرات تربیت عالمانه
 و عاقلانه مستمر و طولانی در میان نباشد و ترس از قانون و مؤاخذه هم
 برطرف گردد چه بسا ابلیسهای آدم‌روئی که نقاب از صورتشان خواهد افتاد
 و قیافه ناهنجارشان نمایان خواهد گردید .

«بقیه در شماره آینده»



شعبه‌شناسی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی